



می خواستم شعری برای جنگ بگویم...

کروه فرهنگی: شعر اگر چه آرزومند صلح و جویای صلاح ملت است اما چه بسیار وقت‌ها که شعر خود سلاح بوده است تا خم به ابروی میهن نیابد. این روزها سالروز جنگ است. اهالی کلمه اگر چه هر کدام به‌باور خویش به روایت جنگ نشسته‌اند اما کلمه به کلمه از خاک خویش کوتاه نیامده‌اند و ستایشگر سربازانی بوده‌اند که نگذاشتند دیوار غیرت و شرف آوار شود. سه شنبه‌های شعر در این شماره با انتخاب چند شعر که در حال و هوای جنگ خلق شده‌اند این روز را گرامی داشته‌است و با انتشار یادداشتی از حمیدرضا شکار سری امیدوار است که این ادبیات به ارتقاعی که باشد دست بیابد.



ارمان بهداروند

دکمه‌های پیراهنت را می‌بستم و گره کراوات را... ساقدوش غمگینی هستم که در میدان فردوسی اسفند دود می‌کند وُ روی سرت نقل می‌پاشد... چرا پیاده روی این قدر عجله دارد ما اسکلتهایی هستیم که از جنگ برگشته‌ایم... سربازهایی که دست و پای شان را قرض دادند تا تو با زبان مادری بگویی: «دوست دارم!» عقب نشینی می‌کنیم! مادرم خرمشهر را در چمدان گذاشت پدرم کارون را بغل می‌کرد و «یا ولدی» می‌خواند کاش عقرب بودیم و لااقل خودمان را خلاص می‌کردیم... برگردید به قاپ‌هایتان شگون ندارد سیاه و سفیدتر از این باشیم در شب دامادی! روی سرت نقل می‌پاشیدم خرمشهر سر خم می‌کرد و «بوهادی» در بارانداز بندر دور عروس اش «بیزله» می‌کرد...

در غفلتی ناغافل

پیرامون جهانی شدن شعر دفاع مقدس ایران

حمیدرضا شکار سری
شاعر و پژوهشگر ادبی

امروزه میانجیگری فرهنگی میان ملل جهان به مقوله‌ای بس پیچیده و بینارشته‌ای بدل شده است که رسانه‌های فراگیری چون تلویزیون، سینما و اینترنت در آن نقشی اساسی ایفا می‌کند؛ سخت افزارهایی که زبان به‌عنوان نرم افزار آن به حساب می‌آید. آیا اصولاً زبان شاعرانه در این دیالوگ مناسب‌ترین زبان است؟

از سویی شاید به‌دلیل سیطره عقل ابزاری بر تمام ساحات زندگی انسان مدرن، شعر و تخیل

شاعر دفاع مقدس چه بخواهد و چه نخواهد بخشی از ارزش شعر خویش را به چیزی خارج از حوزه متن (مثلاً اعتقادات دینی و ایدئولوژیکش) حواله کرده است. به همین دلیل ارزش کلی اثر او از چشم کسی که به این ارزش‌های فرامنتی دل سپرده با کسی که هیچ اعتقادی به این ارزش‌ها ندارد یکسان نیست

شاعرانه جایگاه رفیع خود را از دست داده است (اما البته داستان و رمان به خاطر وابستگی و پیوستگی آشکارش با واقعیت‌های عینی جهان و صنعت سینما) و از سوی دیگر شعر در میان ژانرهای ادبی کمترین ظرفیت را برای انتقال از طریق ترجمه داراست، چرا که بین شعر و فرم آن که در حین ترجمه ویران می‌شود بساخت وویژگی‌های بومی که زبان و ذهنیت و زندگی مردم هر نقطه از جهان ناشی از آن است، نسبتی مستقیم هست که ترجمه چون فیلتری گزینشگر، تنها تقاله‌ای بی‌شکل یا بدشکل از آن را تحویل مخاطب می‌دهد. این فاجعه خصوصاً در مورد شعر متعهد و آرمانگرا، آنجا که باورها و تلقی‌های فرهنگی دوسوی ترجمه تفاوت عمیق‌تری داشته باشد، بغرنج‌تر هم می‌شود. پس زبان شاعرانه مناسب‌ترین زبان برای گفت‌وگوی فرهنگی ملل نیست.

با این همه شاعر همچون هر هنرمند دیگری رؤیای جهانی شدن را در سر می‌پرورد. شاعر دفاع مقدس هم همین طور. نکته اما این جاست که دغدغه‌های شاعر دفاع مقدس یکسره ادبی نیست و شعر او به تمامی وامدار مختصات ادبی آن نیست. او تلاش کرده است بین مسئولیت‌های ادبی اش از یک طرف و مسئولیت‌های سیاسی، اجتماعی و ایدئولوژیکش از طرف دیگر به تعادلی پایدار برسد. او چه بخواهد و چه نخواهد بخشی از ارزش شعر خویش را به چیزی خارج از حوزه متن (مثلاً اعتقادات دینی و ایدئولوژیکش) حواله کرده است. به همین دلیل ارزش کلی اثر او از چشم کسی که به این ارزش‌های فرامنتی دل سپرده با کسی که هیچ اعتقادی به این ارزش‌ها ندارد یکسان نیست.

دفاع مقدس هشت ساله ما در مقایسه با دیگر جنگ‌های کلاسیک معاصر، بی‌تردید هویتی

دیگروگن دارد. این تفاوت به نوع مرزهای مورد مناقشه برمی‌گردد. جنگ ما بیشتر از مرزهای آبی و خاکی، در کنار مرزهای عقیدتی درگرفت و اساساً نام خود را از قدسیت همین مرزها اخذ کرد. آیا این انتظار بجاییست که مخاطب امریکایی، اسرائیلی، عراقی و حتی فلسطینی همان گونه با این شعر روبه‌رو شود که یک ایرانی؟ شعر جنگ جهان اما با موضوع فراگیری به‌نام جنگ درگیر می‌شود و همین کلی‌گویی، باعث اشتراکات روحی بشر می‌شود و امکان گسترش طیف مخاطبان آن را فراهم می‌کند. پس اگر شعر با مشکل عام ترجمه و ناخوانا شدن متن جدید به‌دلیل ناخوانایی‌های فرهنگی روبه‌روست، شعر دفاع مقدس علاوه بر این با مشکل خاص دیگری هم مواجه می‌شود و آن آرمانگرایی و ایدئولوژیک بودن آن است. راستی شعر عاشورایی ما تا چه حد جهانی شده است و چرا از آن انتظار جهانی شدن نداریم؟! حالا بیایید چند فرض اساسی را بنیاد بگذاریم (فرض‌هایی که خود نتیجه‌اند) و بر پایه آن به نتیجه برسیم.

حتی اگر یک نهضت ترجمه‌پشتیبان شعر دفاع مقدس بود (که نیست!)، حتی اگر مخاطب‌یابی لازم در پایگاه رواج زبان مقصد انجام شده بود (که نشده است!)... حتی اگر منتقدان نامی کشور (که غالباً میانه خوبی با مقوله جنگ ایران و عراق به‌عنوان دفاعی مشروع و مقدس ندارند) از یک سو و نقد دانشگاهی ما (که اخیراً با تأسیس رشته ادبیات دفاع مقدس تلاشی برای شناخت ابعاد این ادبیات آغاز کرده است) از سوی دیگر به تبیین و تفسیر و شناسایی مختصات این شعر پرداخته بود(که نپرداخته است!)... حتی اگر رابطه‌ای مستمر و تعاملی

دفاع مقدس هشت ساله ما در مقایسه با دیگر جنگ‌های کلاسیک معاصر، بی‌تردید هویتی دیگروگن دارد. این تفاوت به نوع مرزهای مورد مناقشه برمی‌گردد. جنگ ما بیشتر از مرزهای آبی و خاکی، در کنار مرزهای عقیدتی درگرفت و اساساً نام خود را از قدسیت همین مرزها اخذ کرد

و آکادمیک میان شاعران و منتقدان شعر دفاع مقدس از یک طرف و شاعران و منتقدان آن سوی مرزها(حقاقل در کشورهایی با زمینه‌های سیاسی و فرهنگی مناسب) از طرف دیگر برقرار می‌شد(که نشده است!)... حتی اگر ناشران، در بازاریابی فرامرزی برای شعر دفاع مقدس، تمایل و توان داشتند(که ندارند!)... حتی اگر لابی‌های سیاسی بزرگ جهان(که دل خوشی از ایران ندارند) به‌طور پنهان و آشکار تعیین‌کننده سیاست‌های کلان فرهنگی رایج در مجامع



داوود سوران

از روزهای کودکی چیزهای زیادی یادم ننمانده لباس‌هایم به قد کشیدن برادرم بستگی داشت پیراهن‌های گشادی که آستینش بوی گریه می‌داد از روزهای مدرسه

چیزهای زیادی یادم ننمانده جز تکرار مشق‌های «آن مرد در تیرباران آمد» جز زمزمه همکلاسی‌هایم باز موشک با گلوله «می‌خورد بر بام خانه»... از بازی‌های کودکی اما چیزهای زیادی یادم مانده. ما قایم باشک دوست داشتیم هواپیماهای دشمن «قایم موشک» یادم هست یک شب روی زانوهای مادرم چشم گذاشتم پدر زیر آوار پنهان شد خواهرم زیر خمپاره...



پونه نیکیو

باز خندیدی انار را بهانه می‌کند می‌رود برای من انار دانه می‌کند باغ غنچه‌ی انار می‌شود لباس او کاسه‌ی بلور را بر از جوانه می‌کند مثل زخم‌های او شکاف می‌خورد انار درد بین استخوانش آشیانه می‌کند آه لکه‌های سرخ آه لکه‌های سرخ روی گونه اشک را روانه می‌کند درد خانه‌زاد بوده با من و نگاه او درد زیر سقف‌مان همیشه خانه می‌کند گاه سرفه گاه با خودش جنون می‌آورد وای از آن دمی که میل تازیانده می‌کند درد پنجه می‌کشد دوباره روی دست او گیسوی مرا دوباره آب و شانه می‌کند جنگ حمله می‌کند به آسمان خانه‌ام یک کبوتر سفید را نشانه می‌کند

هنری و ادبی جهان نبودند(که هستند!)... باز هم نمی‌شد از شعری که تنها سه دهه از عمر آن می‌گذرد انتظار گسترش جهانی داشت.

از این گذشته شعر دفاع مقدس تازه پس از پایان جنگ به افق‌های تازه‌تر تکنیکی و فرم‌های نوین بیانی روآورده است؛ شعری که تا پیش از پایان جنگ و حتی سال‌های پس از آن در مرحله تعلیق و تبلیغ به سر می‌برد و با ملاحظات بی‌شمار سیاسی و اجتماعی و با مختصات

شعر دفاع مقدس که تا پیش از پایان جنگ و حتی سال‌های پس از آن در مرحله تعلیق و تبلیغ به سر می‌برد، بعدها با ورود به مرحله تثبیت و تعقل با فاصله‌گیری از روزمرگی ژورنالیستی و گسترش حوزه معنایی و تعقل با معنایی به شعری پیشرو بدل شده است

ژورنالیستی همراه بود، بعدها با ورود به مرحله تثبیت و تعقل با کنناگردان در ملاحظات چه بسا بحق پیشین، فاصله‌گیری از روزمرگی ژورنالیستی و گسترش حوزه معنایی تا عرصه مقاومت و پاسداری از مرزهای عقیدتی در کل جهان اسلام، به شعری پیشرو بدل شده است. چنین شعری می‌تواند داعیه‌دار اخذ گذرنامه برای سفر به آن سوی مرزها باشد (حواس‌تان به آن «حتی» ها هم باشد!)

چرا شعر دفاع مقدس جهانی نشده است؟ در این سؤال نوعی غفلت به چشم می‌آید که چندان غافلانه هم نیست! آن، این که پرسشگر ظاهراً فراموش کرده است که اساساً شعر معاصر ایران تا چه حد جهانی شده است؟ شعری که پشتوانه هزارسال شعر شناخته شده و جهانی شده را پشت سر خود دارد و حدود هفتاد – هشتاد سال است که برای جهانی شدن از هیچ تلاشی در حیطه فرم و محتوا کوتاهی نکرده و گاه از آن سوی مرزها جلو زده است! با شاعرانی که بر آخرین تئوری‌های ادبی و فلسفی جهان تسلطی ظاهراً بیش از صاحبان اصلی‌شان دارند! مگر این شعر با شاعران پرمدعایش، بیخ گوش ما در همین کشورهای همسایه‌مان مقوله‌ای شناخته شده است که از شعر دفاع مقدس و شاعرانش چنین انتظاری داشته باشیم؟ آیا پرسشگر از سر خبرخواهی از این امر غافل مانده است و از شعر دفاع مقدس انتظار طلایه‌داری جهانی شدن شعر معاصر ایران را دارد؟ یا این که به قصد تحقیر آن خود را به فراموشی زده است!؟

